



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۲۳

تتبع نگارش از میر عبدالواحد سادات

درباره دموکراسی

تعریف

دیموکراسی یکی از بحث برانگیزترین مفاهیم در تاریخ اندیشه سیاسی است که هیچگاه نظر واحد به ارتباط آن وجود نداشته است. دیموکراسی یا مردمسالاری نظامی است که قدرت سیاسی در آن از مردم سرچشمه میگیرد. در معنای حداقلی، دیموکراسی یعنی انتخابات آزاد و رقابتی اما در معنای حداکثری، علاوه بر انتخابات، آزادیهای مدنی، حقوق شهروندی و حقوق بشر نیز جزء جداییناپذیر آن است، در مقابل، دیکتاتوری یعنی نظامی که مردم در آن هیچ نقش واقعی در قدرت سیاسی ندارند.

تاریخچه

ریشه واژه دموکراسی به قرن پنجم پیش از میلاد و در آتن برمیگردد. ابتدا تنها اقلیتی ممتاز حق مشارکت داشتند. اما در قرنهای نوزدهم و بیستم، با جنبشهای مدنی و مردمی حق رأی، در دموکراسی ها به تدریج همگانی گردید. انواع دموکراسی

- دیموکراسی مستقیم: مشارکت بیواسطه مردم در تصمیمگیری.
- دیموکراسی نمایندگی: انتخاب نمایندگان برای اداره امور
- دیموکراسی لیبرال یا چندحزبی: همراه با تضمین آزادیها (مانند اروپا و آمریکا).

• دیموکراسی تکحزبی یا شبهدموکراسی: ساختاری محدود یا صوری (مانند چین یا برخی کشورهای در حال توسعه) نظامهای سیاسی مبتنی بر دیموکراسی دموکراسیهای مدرن معمولاً در چهار شکل تجربه گردیده اند:

- ۱- ریاستی
- ۲- نیمه ریاستی
- ۳- پارلمانی
- ۴- نیمه پارلمانی

تفاوت آنها در میزان توزیع قدرت میان رئیسجمهور و پارلمان بیان میگردد. مشروعیت و چالشها

دموکراسی امروز در سطح جهانی مشرورترین نظام سیاسی شناخته میشود. با این حال، طبق شاخصهای جهانی، تا سال (۲۰۲۲ م) کمتر از نیمی از مردم دنیا در نظامهای دموکراتیک زندگی میکردند. این نشان میدهد که دموکراسی همچنان نظامی آسیبپذیر است.

دیدگاه فیلسوفان و متفکران در مورد دموکراسی افلاطون:

دموکراسی را حکومت توده نادان میدانست.

ارسطو:

دموکراسی را حکومت فقرا تلقی میکرد که تعادل سیاسی ندارند.

مآکیاوی:

دموکراسی را در کنار دیگر اشکال حکومت خوب و اما مستعد انحطاط میدانست

مونتنسکیو:

معتقد بود در جمهوریه‌ها حسادت و رقابت کمتر به خشونت میانجامد.

کارل مارکس:

دموکراسی لیبرال را پوششی برای سلطه بورژوازی میدانست که بدون عدالت اقتصادی معنایی ندارد.

کارل پوپر:

ارزش دموکراسی در امکان برکناری مسالمت‌آمیز حاکمان بد است.

او دموکراسی را بهترین نظام موجود میدانست.

گرامشی: دموکراسی لیبرال ابزاری برای هژمونی فرهنگی است، اما میتواند به دموکراسی مشارکتی و راهیبخش تبدیل شود.

چامسکی: دموکراسیهای معاصر تحت نفوذ شرکتها و رسانهها هستند، اما هنوز بهترین بستر برای مبارزه مدنیاند.

تجربه دموکراسی در افغانستان

دموکراسی در افغانستان مسیری پر فراز و نشیب داشته است:

نخستین تجربه رفتن به دموکراسی با مشروطخواهان و انفاذ اولین قانون اساسی و ایجاد نخستین دولت ملی در افغانستان (۱۹۰۹-۱۹۱۹ م) شروع میگردد.

جنبش مشروطیت سوم و دوره هفتم شورا، تجربه درخشان دموکراسی در افغانستان است که همچون دولت مستعجل بزودی افول مینماید و حامیان دموکراسی سرکوب میگرددند.

دهه دموکراسی و یا دهه مشروطیت (۱۹۶۴-۱۹۷۳ م)، انفاذ قانون اساسی (۱۳۴۳ خورشیدی)، ایجاد پارلمان، آزادی احزاب و مطبوعات، نقطه اوج این دوره است که با کودتای (۲۶) سرطان (۱۳۵۲ خورشیدی) دروازه آن بسته میگردد.

از (۱۹۷۳ و تا ۱۹۹۲ م) افغانستان نظامهای جمهوری و جمهوری دموکراتیک را در وجود قوانین اساسی اندوره، تجربه مینماید.

پس از دوره انارشیم تنظیمی و استبداد اول طالبان (۱۹۹۲ - ۲۰۰۱ م)، افغانستان برای دو دهه دموکراسی طراز امریکایی و غربی را تجربه مینماید که متأسفانه با وجود انفاذ قانون اساسی، بخاطر فساد گسترده و حضور فساد کاران دشمن دموکراسی، به کلیتو کراسی منتج میگردد.

چهار سال اخیر حاکمیت طالبان در افغانستان استبداد خشن مذهبی و شخص محور، بدترین دوره دشمنی با حقوق و آزادی مردم و بویژه زنان و دختران است.

منحیث جمع بندی صحبت باید گفت که:

دموکراسی در نظر و تیوری نظامی است، برای تحقق اراده مردم و تضمین حقوق و آزادی شهروندان که فیلسوفان و اندیشمندان علوم سیاسی هر یک به سبک و سیاق خود، آن را نقد یا دفاع کرده‌اند.

البته در سه دهه اخیر و با اوجگیری راست افراطی در دموکراسی های لیبرال و شکست افاده نیولیرالیزیم، با بحران‌ات درون سیستمی سرمای‌داری و اوجگیری ملت‌تاریسم، دموکراسی معاصر غرب با چالش های بزرگ مواجه می باشد.

تجربه بیشتر از صد سال افغانستان نشان میدهد که بدون حاکمیت قانون، نهادهای پایدار و متعهد به تطبیق قانون، بستر فرهنگی مساعد، رشد اجتماعی و اقتصادی صحبت از دموکراسی، همیشه یک سراب فریبنده می باشد.

با حرمت